



فاطمه دهقانی؛ همسر شهید ابوالفضل رفیعی است، ایهام دارد. می‌خواستم علاوه بر اشاره به دریادلی فاطمه خاتم (راوی کتاب)، اسم این محله قدیمی را نیز که پیشتر ماجراها در آن می‌گذرد، بلند کنم. ابوالفضل رفیعی که شهیدی خیبری است، ۳۴ سال مفقودالآثر بوده تااینکه حین گفت‌وگوهای ما برای نگارش این کتاب به لطف خدا پیکرش شناسایی شد و این ماجرا هم در کتاب آمده است. «دریادل» داستانی بدون دخل‌وتصرف در روایت‌هاست و تلاش شده به سبک گزارش‌گونه تاریخ شفاهی ارائه نشود. سعی کردم واقعیت‌های زندگی همسران شهدا را نشان دهم تا فضای کاذبی که فکر می‌کنند زندگی خانواده شهدا گل‌وبلبل است شکسته شود.

«خاتون و قوماندان» روایت زندگی خانم ام‌البین حسینی با شهید علیرضا توسلی، معروف به «بوحامد» فرامنده لشکر فاطمین است. این کتاب هم قلمی داستانی دارد و سعی کردم با ادبیاتی نزدیک به گویش دری و لهجه افغانستانی‌های مقیم ایران نوشته شود تا بر شیرینی آن افزوده شود. برای این اثر به جز ارتباط شش‌ساله با خانم حسینی (که هنوز هم ادامه دارد) چندین اثر داستانی و مستند از نویسندگان افغان و حتی یک کتاب آشپزی افغانستانی‌ها را هم مطالعه کردم. «خاتون و قوماندان» کتاب سال خراسان‌رضوی در سال ۹۹ و مستندنگاری برگزیده جشنواره «پثار و شهادت» بنیاد شهید در سال ۱۴۰۰ شد.

کتاب دیگرم «حوض شربت» نام دارد که روایتی است زنانه از سال‌های تبعید امام خمینی، روایتی از ۱۲ سال همسایگی خانم «بتول باوقار» همسر شیخ «اسماعیل فردوسی‌پور» در شارع الرسول نجف با خانه و خانواده امام خمینی. در «حوض شربت» می‌بینیم که چطور یک دختر جوان از زندگی آرام و آسایش خود دست می‌کشد و سفری طاقت‌فرسا را آغاز می‌کند که لیریز از ماجراست. به نجف می‌رسد و با خانواده امام همسایه می‌شود. زندگی سختی را در تبعید می‌گذراند. داستان تا برگشتن به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی و مجروحیت همسر ایشان در انفجار دفتر «حزب جمهوری اسلامی» ادامه پیدا می‌کند. شاید این کتاب اولین روایت زنانه و خانوادگی از دوران تبعید امام باشد که در عین مستند بودن، جذابیت‌های داستانی نیز دارد، چون از زبان یک خانم‌خانده است نه یک زن چریک.

**ایده من در ادبیات پایداری
تکیه بر جنبه‌های اجتماعی
و مردمی دفاع مقدس است.
جنبه‌های اعتقادی، هویتی
و ملی را در لایه‌های بعد
مدنظر قرار می‌دهم. به همین
خاطر سراغ افراد معروف و
شناخته‌شده نمی‌روم. جنگ
ما پر از آدم‌ها و مردم معمولی
بوده است و همین‌ها جنگ را
پیش بردند.**

مورد زندگی یک جانباز شهید از زبان مادرش، شهیدی که ۱۲ سال زندگی نیابتی داشته. زندگی خانوادگی جانبازان از زاویه دید مادرانه کمتر روایت شده است. «شهربانو» علاوهبر استقبال مخاطب کتاب‌خوان در فضای حرفه‌ای ادبیات نیز مورد توجه برخی از اساتید ادبیات معاصر قرار گرفت. از جمله زنده‌یاد سعید تشکری، استاد علی‌محمد مؤذوب و علیرضا مهرداد یادداشت‌هایی درباره این کتاب نوشتند و مرا مورد تقدق قرار دادند. «شهربانو» حاصل سال‌ها مطالعه و نگارش و نشست و برخاست با خانواده شهدا بود.

در تاریخ شفاهی و خاطره‌نگاری خانواده‌های شهدا با خودسانسوری خیلی از حرف‌ها را نمی‌زنند و در دل خود نگه می‌دارند، از ترس اینکه ممکن است ایجاد شبهه بکند یا دیگران باور نکنند یا به کسی برخورند. تنها راهی که می‌توان به طور کامل به همه زوایای زندگی این خانواده‌ها پرداخت، استفاده از قالب رمان و داستان است. در قصه «شهربانو» هیچ‌چیز غیرواقعی نداریم اما در عالم واقع هم این قصه برای فرد خاصی اتفاق نیفتاده است. واقع‌نمایی «شهربانو» به خاطر ذکر جزئیاتی است که در آثار تاریخ شفاهی نادیده گرفته یا سانسور می‌شود.

سه اثر دیگرم «دریادل»، «خاتون و قوماندان» و «حوض شربت» در چه حال و هوایی است؟
سه اثر دیگرم نوعی مستندنگاری داستانی است. «دریادل» نام مصله‌ای قدیمی و باصفا در مشهد است. نام این کتاب که روایت زندگی



سوژه‌های من به هیچ شب‌خاطر‌های

دعوت نمی‌شوند!

📖 فاطمه زورمند

را «تشر معارف» منتشر کرده است. جالب اینکه آخرین اثر منتشر شده از من نیز به زندگی خانوادگی جانبازی از واقعه ۷ تیر اختصاص دارد. که بیشتر با آن مانوس بودم به سمت داستان و روایت‌نویسی گرایش پیدا کردم.

«و کتاب بعدی؟»

دومین کتابم «دیالمه» است که با همکاری آقای محمدهدی خالقی نوشته‌ام. تنها کتاب جامع روایت‌گونه و مستندنگانه از زندگی شهید عبدالحمید دیالمه نماینده مردم مشهد و جوان‌ترین نماینده اولین دوره مجلس شورای اسلامی و از مطرح شده بود. مطالب با مشورت کارشناسان حوزه تربیت گلچین شده بود. ناشر این کتاب انتشارات «بوی شهر بهشت» وابسته به شهرداری

که تاریخ باید از زبان آن‌ها نوشته شود. من به دنبال این سوژه‌ها هستم و چشم‌اندازم اینجاست. این یک همکاری مشترک بین تاریخ و ادبیات است.

«اولین کتاب‌تان چه سالی و با چه عنوانی منتشر شد؟»

اولین کتابم سال ۹۰ با عنوان «گیرنده پدرم» به چاپ رسید. سفارشی بود از طرف «فرهنگسرای حجاب» شهر مشهد. کتاب مجموعه ۱۰ نامه داستانی از زسان دختران نوجوان خطاب به پدران‌شان بود. در هر نامه یکی از مسائل دوران نوجوانی دختران امروزی که پدرها باید بدانند مطرح شده بود. مطالب با مشورت کارشناسان حوزه تربیت گلچین شده بود. ناشر این کتاب انتشارات «بوی شهر بهشت» وابسته به شهرداری

«و واقع شما یک تئوری تعریف‌شده و مشخص برای سوژه‌یابی دارید؟»

بله. تولیدات هنر و ادبیات زنانه و مادرانه

پایداری به دو قطب کلی تقسیم می‌شوند. یک سرش زنانی هستند که در پشت جبهه شیشه مربا پر می‌کنند، لباس می‌دوزند، قند می‌شکنند و نان می‌پزند و سر دیگرش زنانی هستند که تنگن به دست می‌گیرند و خواسته یا ناخواسته کماندهای خط مقدم می‌شوند. در این سال‌ها به این دو دسته قابل احترام بیشتر پرداخته شده است. اما طیف وسیعی از زنان در حدفاصل دو سر این برادر قرار دارند که نامی از آن‌ها به میان نیامده. زنانی که در نگاه اول فکر نمی‌کنید حرفی برای گفتن داشته باشند اما همان توده‌هایی هستند

«شما به سراغ سوژه‌ها می‌روید یا سوژه‌ها به سراغ‌تان می‌آیند؟»

بیشتر خودم سوژه‌ها را انتخاب می‌کنم. با توجه به علاایم و ضرورت طرح آن موضوع. برایم مهم است که اثرم یک جای خالی را در ادبیات امروز پر کند و تلاش می‌کنم با انداختن نخود جدیدی در آش ادبیات مقاومت به غنای آن کمک کنم. ایده من در ادبیات پایداری تکیه بر جنبه‌های اجتماعی و مردمی دفاع‌مقدس است. جنبه‌های اعتقادی، هویتی و ملی را در لایه‌های بعد مدنظر قرار می‌دهم. به همین خاطر سراغ افراد معروف و شناخته‌شده نمی‌روم. جنگ ما پر از آدم‌ها و مردم معمولی بوده است و همین‌ها جنگ را پیش بردند.

سؤال بزرگ من این است: زن ایرانی در بحران‌ها چگونه مسائلش را حل‌وفصل کرده و با تبعات این بحران‌ها چه می‌کند؟ شاید جنگ در ظاهر تمام شده اما برای خانواده‌ای که شهید، جانباز و آزاده دارد هنوز این ماجرا ادامه دارد. این‌ها روایانی هستند که در هیچ شب‌خاطر‌های دعوت نمی‌شوند.

«شما در حال حاضر به عنوان یک نویسنده مطرح در حوزه ادبیات پایداری شناخته می‌شوید. ورود شما به وادی نویسندگی چگونه شکل گرفت؟»

از نوجوانی علاقه خیلی زیادی به نوشتن داشتم، استعدادش را هم در خودم می‌دیدم. البته علاقه بر استعداد می‌چربید. توی دبیرستان انشاهایم بین همکلاسی‌ها و معلم‌ها دست به دست می‌چرخید. دانشگاه که قبول شدم نوشته‌هایم رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی به خود گرفت. از همان زمان علاقه‌مند شدم به شناخت دنیای زنانی که در جنگ و دفاع‌مقدس، همسران یا پسران‌شان را از دست داده بودند. مستندهای روایت فتح را می‌دیدم و کتابچه‌های کوچکی که در دهه هفتاد در مورد شهدا چاپ می‌شد را می‌خواندم. بعد از دوره لیسانس و ازواج، زمانی که ویلاک‌نویسی خیلی باب شده بود، در ویلاگی با نام «شلمرود» یادداشت‌هایی روزانه منتشر می‌کردم که مورد اقبال خوانندگان قرار گرفته بود، خصوصاً مادرانه‌هایی که در رابطه با پسرم سلمان می‌نوشتم. روزمره‌نگاری با موضوع فرزندانم را تا امروز که چهار فرزند دارم را ادامه داده‌ام و امیدوارم روزی کتابی در مورد شیرین کاری‌ها و اوقات کودکی فرزندانم که حتماً یک کتاب مادرانه خواهد شد چاپ کنم.

مروری بر آثار ادبی با موضوع پیاده‌روی اربعین

سفری از کلمات تا عمق جان زائران

است که با تلفیق زمان گذشته و حال، خواننده را به سفری درونی میان مسیر نجف تا کربلا و واقعه کربلا می‌برد. این کتاب با روایت‌هایی در هم تنیده از دو دوره تاریخی، ذهن مخاطب را در گیر پیوند میان امروز و عاشورا می‌کند.

ماجرای خبرنگار مرده در اربعین «احضاریه» نوشته علی مؤذنی روایتی از یک خبرنگار مرده که به‌ناچار عازم زیارت اربعین می‌شود اما در طول مسیر، معنای ایمان، هویت و حقیقت را از نو کشف می‌کند. ساختار این رمان با نگاهی روان‌شناختی و اجتماعی، آن را از سایر آثار متمایز کرده است.



روایت‌های شهدایی «عمود آخر» کتابی است شامل چهل داستان کوتاه از چهل شهید مدافع حرم که در مقاطع مختلف زندگی خود، تجربه پیاده‌روی اربعین را داشته‌اند. این روایت‌ها، آمیزه‌ای از ایثار، عشق، غربت و رسیدن‌اند که مخاطب را به تفکری عمیق فرو می‌برد.

سفر در زمان «ستون ۱۴۵۳» اثر مسلم ناصری، رمانی متفاوت

از دل جاده عشق رمان «اربعین» نوشته محمدرضا حدادپور جهرمی، یکی از شناخته‌شده‌ترین آثار در این حوزه است. حدادپور جهرمی با قلمی پویا و داستانی پُرکشش، ابعاد مختلف سفر اربعین را از دیدگاه شخصیت‌های گوناگون به تصویر می‌کشد.

این رمان نه‌تنها به سختی‌ها و مشقت‌های راه اشاره دارد، بلکه برکات معنوی و زیبایی‌های پنهان این سفر را نیز آشکار می‌سازد و برای مخاطبانی که به دنبال رمانی با داستانی قوی و شخصیت‌پردازی عمیق هستند، گزینه‌ای عالی محسوب می‌شود.

مادرانه از ایمان و اربعین در میان آثار منتشر شده، کتاب «تنها گریه‌کن»، گرچه مستقیماً به رمان نیست و در قالب خاطرات مادر شهید محمد معماریان نگاشته شده، اما به دلیل لحن صمیمی و روایت تأثیرگذار خود، تجربه‌ای شبیه به یک رمان را به خواننده منتقل می‌کند. این اثر به طور چشمگیری به پیاده‌روی اربعین و تحولات معنوی آن در زندگی خانواده‌ای شهیدپرو می‌پردازد و به پر فروش‌ترین کتاب سال ۱۴۰۲ مبدل شد. «تنها گریه‌کن» به‌تنها از عمق ایمان سخن می‌گوید، بلکه به زیبایی نشان می‌دهد چگونه یک سفر معنوی می‌تواند مسیر زندگی را دگرگون کند.



چه شباهتی! از وقتی آن دود بلند شد، دیگر دلم نمی‌خواهد جایی را ببینم. شنیدن صدا که جای خود دارد. تنها دود نبود که در فضای کوچک دور و برم می‌پیچید، گاه و بی‌گاه صدا هم تنم را می‌لرزاند. وقتی صدای سم صداد بلندتر می‌شد و صدای کلفت مرادنه و خشن‌اش توی دشت می‌پیچید: «به کسی رحم نکنید. غنیمت‌ها از آن خودتان». من بیشتر می‌ترسیدم و دامن نیم‌سوخته خیمه را چنگ می‌زدم. در اوج وحشت صدا زدم: - عمه... عمه... عمو... عمو... برادر... جز صدای سم اسب و هیاهوی وحشیانه مردان جولام نبود. صدای بیمارگونه برادرم علی بن الحسین را شنیدم که در اوج ضعف می‌گفت: «گلپن‌ بالفرا». وقتی در تاریکی شب می‌دیدم، سواری

سروده زیبای «نزار فرانسیس» شاعر مسیحی برای امام حسین (ع)
خورشید متنوع
و چگونه حسین(ع) و یارانش از ما نیستند؟ درست آن است که حقیقت را از کتاب «زندگی‌ا او فرا گیریم و در دل جان را روی عشق‌ا! او باز کنیم و روزگار را مجبور می‌کردیم در برابرش زانو بزنند اگر حسین(ع) و یارانش از ما بودند و اگر حسین(ع) و یارانش مسیحی بودند و نام بر دین خود می‌گذاشتیم (مسیحی و حسینی‌ا) و به خورشید می‌گفتیم به کنار برو و غایب شو زیرا که حسین(ع) از نظر و دیدگان ما رفته است ممنوع است که خورشیدی در غیاب او طلوع کند
اگر حسین(ع) و یارانش از ما بودند

اگر حسین(ع) و یارانش از ما بودند
عاشق غبار لباس‌شان می‌شدیم
کلیساه‌ها را برای سوگاری آبرای حسین(ع) می‌گشودیم
و روزگار را مجبور می‌کردیم در برابرش زانو بزنند
اگر حسین(ع) و یارانش از ما بودند
و اگر حسین(ع) و یارانش مسیحی بودند
و نام بر دین خود می‌گذاشتیم (مسیحی و حسینی‌ا)
و به خورشید می‌گفتیم به کنار برو و غایب شو
زیرا که حسین(ع) از نظر و دیدگان ما رفته است
ممنوع است که خورشیدی در غیاب او طلوع کند
اگر حسین(ع) و یارانش از ما بودند